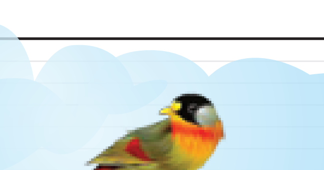

از آن ۱۵ نفر فقط «یاسین» زنده مانده بود

گفت و گو با خانواده شهید مدافع حرم «یاسین رحیمی» در چهلمین روز شهادت

گروه پلاک عزت- با نام مستعار «یاسین محمدی» فرزند محمد حسین برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(س) به سوریه رفت. تا دو سال هیچ کس از رفتن یاسین به سوریه خبر نداشت و تمام خانواده با این گمان که یاسین در کرمانشاه و تهران مشغول به کار است در تماس های تلفنی از او می خواستند که برای دیدن آن ها به مشهد بیاید و یاسین هر بار می گفت به زودی به دیدنشان می آید.

مثلا رفته بود کرمانشاه

یاسر برادر کوچک تر یاسین است. در حرف هایش یاسین را با واژه شهید یاد می کند، چند جمله صحبت می کند و به اسم یاسین که می رسد مکثی می کند و دوباره حرف هایش را ادامه می دهد. یاسر می گوید: «دو سال قبل بود که یاسین می گفت یکی از دوستانش در کرمانشاه یک آشپزخانه تاسیس کرده است و او هم می خواهد به کرمانشاه برود تا با دوستش شریک شود و کار و درآمدی برای خودش راه بیندازد اما آن زمان در اصل برای اعزام به سوریه می رفت. بعد از شهادت یاسین به ما گفتند، یاسین جزو واحد اطلاعات عملیات بوده است و به همین دلیل ما هیچ وقت از رفت و آمد و محل دقیق حضور او اطلاع نداشتیم. همیشه فکر می کردیم که یاسین در تهران و کرمانشاه مشغول کار است. هر از گاهی تماس می گرفت و بعضی وقت ها هم از او بی خبر بودیم. بی خبری ما از این ماجرا تا تیر ماه امسال که به شدت مجروح شده بود، ادامه داشت. ما بعد از مجروحیتش، تازه خبردار شدیم که یاسین در این مدت جزو مدافعان حرم و در سوریه بوده است.»

شاید پایم قطع شود

یاسر ادامه می دهد: یک روز داخل اتوبوس بودم و به سمت حرم امام رضا(ع) می رفتم، یاسین تماس گرفت و گفت: «من الان سوریه هستم و ترکش به کشاله رانم خورده. دکترا گفتن به احتمال زیاد باید پامو قطع کنن. حالا هم، قراره منو به تهران منتقل کنن، مدارکم رو برام بفرست.» از شنیدن این حرف یاسین کاملا شوکه شده بودم، با خودم می گفتم یاسین که باید کرمانشاه باشد. به سرعت مدارک یاسین را ارسال کردم بعد از چند روز شنیدم که یاسین را به تهران منتقل کرده اند و در بیمارستان خاتم الانبیا (ص) بستری شده است. قرار بود روز بعد به تهران بروم که یاسین دوباره تماس گرفت و گفت از بیمارستان مرخص شده است و به مشهد می آید. این موضوع که به خاطر شدت جراحت قرار شده بود پای برادرم را قطع کنند، فکرم را حسابی مشغول کرده بود. چند روز با عذاب این فکر ها زندگی کردم. به محض شنیدن خبر برگشتن یاسین خودم را به خانه پدرم رساندم. به محض این که وارد حیاط خانه پدرم شدم. دیدم یک جفت عصا جلوی در گذاشته اند. با عجله وارد اتاق شدم، یاسین گوشه ای نشسته بود و پایش را دراز کرده بود، وقتی دیدم پای یاسین را قطع نکرده اند خیلی خوشحال شدم و بعد از چند روز نگرانی، نفس راحتی کشیدم. بعد از حدود یک هفته، از جراحت پای یاسین چرک و خون زیادی می آمد و به شدت اذیت می شد. یک روز که قرار بود پانسمان پایش را عوض کنم، او را به حمام بردم، داخل حمام که بودیم، روی مچ پا و زانویش زخم های عمیق قدیمی تری را دیدم، از یاسین ماجرای زخم ها را پرسیدم و تازه فهمیدم که دو سال است برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(س) به سوریه می رود. ماجرای زخم های قدیمی از این قرار بود که یک زخم، مربوط به زمانی می شد که یاسین در سوریه روی مین می رود و دکترها مجبور می شوند قوزک پایش را به صورت کامل تخلیه کنند و زخم دوم مربوط به تیری بود که مستقیم به زانوی او خورده بود. دو جراحت قبل به شدت جراحت آخر نبود و به همین دلیل یاسین به مشهد نیامده بود و بعد از درمان به سوریه برگشته بود. اما جراحت آخر او آن قدر شدید بود که مجبور شده بود به مشهد برگردد و گرنه شاید ما این بار هم متوجه نمی شدیم که او مدافع حرم است.

مقدمات عروسی آماده شد اما...

پدر یاسین که تا این لحظه با بغض به صحبت‌های پسرش یاسر گوش می‌داد، آهی می کشد و می گوید: یاسین بعد از برگشتن به مشهد چند بار برای درمان به تهران رفت. از آنجا که روند درمان کمی طولانی شد، ما فکر می کردیم یاسین دیگر به سوریه نمی رود. چند وقتی بود که یاسین همسرش را عقد کرده بود با او صحبت کردیم تا زودتر مراسم عروسی اش را برگزار کند. یاسین خانه ای اجاره و وسایل زندگی اش را تهیه کرد و مشغول فراهم کردن مقدمات عروسی شدیم. اصرار داشت که صبر کنیم و بعد از درمان و بهبود کاملش مراسم عروسی را برگزار کنیم. درمان او سه ماه طول کشید و در این مدت با عصا راه می رفت. بعد از سه ماه بالاخره دوباره توانست روی پای خودش بایستد و عصا را کنار گذاشت. ما وقتی دیدیم که حال یاسین خوب شده است، کم کم به فکر مجلس عروسی و آماده کردن مقدمات آن افتاده بودیم تا این که یک شب متوجه شدیم یاسین خانه ای را که اجاره کرده بود تخلیه کرده و وسایلش را به منزل یکی از دوستانش برده است. با یاسین درباره تخلیه خانه اش صحبت کردم، او می گفت: «باید تا تهران بروم و پرونده هایم را بگیرم و سپس برگردم.» از او خواهش کردم که زود برگردد. به یاسین گفتم: «حال تو هنوز خوب نشده است، حداقل تا زمانی که حالت بهتر شود بمان.» یادم می آید که جلوی در ورودی اتاق ایستاده بودیم، چند بار بالا و پایین پرید و با خنده گفت «ببین حال من خوب شده است» بالاخره یاسین رفت، مدتی گذشت و هر بار تماس می گرفتیم تلفنش خاموش بود، نگران شدم و به پسرم یاسر گفتم «قرار بود یاسین به تهران برود تا پرونده اش را بگیرد و برگردد اما هنوز نیامده است، تا تهران برو و ببین ماجرا از چه قرار است». یاسر و برادرم یعنی عموی یاسین راهی تهران شدند اما به هر کجا سر می زدند خبری از یاسین نبود، پسرم چند بار از طریق لشکر فاطمیون و با اسم یاسین محمدی فرزند محمد حسین به سوریه رفته بود و ما همه جا با اسم یاسین رحیمی دنبال او می گشتیم در حالی که در تمام پرونده ها اسم او یاسین محمدی ثبت شده بود. دو ماه مفقودالاثر بود تا بالاخره بعد از پیدا شدن پیکر او، داخل جیبش یک کارت با مشخصات برادرش یاسر پیدا می شود. بعد با دانشگاه محل تحصیل برادرش تماس می گیرند و موضوع را جویا می شوند و ما به این شکل از شهادت یاسین مطلع شدیم. هر از گاهی درباره مدافعان حرم صحبت می کرد و همیشه این فرمایش رهبر معظم انقلاب را تکرار می کرد و می گفت: «اگر مدافعان حرم نباشند ما باید با داعش در کرمانشاه و همدان بجنگیم»؛ پس من می روم تا دست دشمن به یک وجب از خاک ایران نرسد.

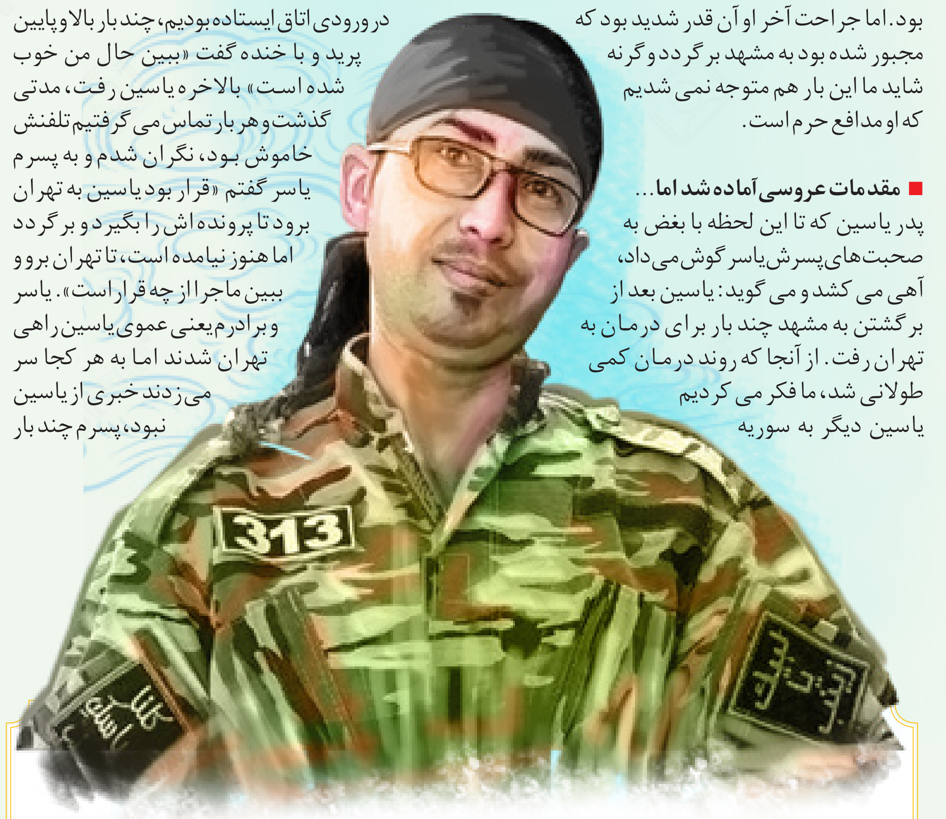

یاسین رحیمی در سال ۱۳۶۸ در روستای سرچشمه از توابع شهرستان بجنورد متولد شد. بعد از مدتی به همراه خانواده اش به مشهد نقل مکان کرد. در مشهد دوستان زیادی پیدا کرد و به همراه دوستانش به مساجد و هیئت های مختلفی رفت و آمد داشت، در همین رفت و آمد ها با تعدادی از مدافعان حرم لشکر فاطمیون آشنا شد و بعد از مدتی او نیز به مدافعان حرم پیوست.

تیر خلاصی به پیکر ها می زدند

مادر یاسین خاطراتش از یاسین را این طور تعریف می کند: یاسین زیاد از مجروحیتش و ماجرای رفتنش به سوریه حرف نمی زد، به ما چیزی نمی گفت که ناراحت نشویم. من از زبان یاسر درباره آخرین مجروحیت یاسین شنیدم که با چهارده نفر از هم گروهی هایش برای شناسایی رفته بودند که نیرو های داعش شروع به تیر اندازی می کنند و در همین حین بود که ترکش به پای یاسین می خورد و همان جا زمین گیر می شود و چون در حال دویدن و ضربان قلبش خیلی زیاد بوده و از طرفی تیر، مستقیم به شاهرگ پایش خورده، خون با فشار زیاد از رگ پایش بیرون می زده، به طوری که تا چند متر خاک های اطراف یاسین را خون فرا می گیرد. چند دقیقه بعد هم از شدت خونریزی از هوش می رود. یاسین تعریف می کرد که داعشی ها بالای سر آن ها آمده اند و به دوستانش که زخمی شده بودند تیر خلاصی می زده اند و او دقیقا همه صداها را می شنیده اما توان تکان خوردن نداشته است، داعشی ها روی سر یاسین که رسیده اند و خونریزی شدید او را دیده اند، به گمان این که یاسین شهید شده به او تیر خلاصی نمی زنند و از آنجا می روند.

آن ۱۵ نفر

بعدها به نقل از دوستانش متوجه شدیم یاسین و چهارده نفر دیگر که آن شب شهید شدند، عهدی بسته بودند آن ها به هم قول داده بودند که اگر هر کدام از آن ها شهید شدند دست همدیگر را بگیرند و دعا کنند که خداوند شهادت را قسمت بقیه هم بکند، در مقابل هر کدامشان زنده ماند، راه دوستان شهیدش را ادامه دهد. از جمع آن پانزده نفر، تنها یاسین زنده مانده بود و به شدت بی قراری می کرد؛ او همیشه می گفت: «من باید برم و به عهدی که بسته ام عمل کنم» و ما آن زمان از عهدی که با دوستانش بسته بود هیچ چیز نمی دانستیم.

شاید تمام حقوق ماهانه اش

«یاسین اجازه نمی داد هیچ کس از کار خیری که انجام می دهد خبردار شود، به همین خاطر هم هیچ کس از رفتن او به سوریه خبر نداشت و با اسم دیگری برای دفاع از حرم رفته بود. یادم می آید برای عید خرید کرده بود، چند جعبه میوه و شیرینی اضافه هم گرفته بود و عقب یک وانت گذاشته بود. روز تشییع پیکر یاسین، راننده ای که میوه ها را برده بود تعریف می کرد که یاسین آن میوه ها را برای یک خانواده بی بضاعت و چند یتیم فرستاده بود. بعد از چند روز فهمیدیم یاسین کارت بانکی اش را به یک خانواده بی بضاعت داده و هر ماه مبلغی برای گذران زندگی آن ها به کارت واریز می کرده، مبلغی که شاید تمام حقوق ماهانه اش بود.»

دعای ما مستجاب شد

از عموی یاسین درباره خاطراتش با یاسین می پرسم، هر وقت اسم یاسین را می آورم لبخند می زند و بعد از تمام شدن حرف هایم کمی مکث می کند، انگار در ذهنش خاطراتش را مرور می کند. می گوید: خاطره که زیاد است، من و یاسین بیشتر با هم مثل دو رفیق بودیم، یادم می آید یک روز یاسین گفت اگر یک روز از طرف بنیاد شهید یک پرچم ایران آوردند و تحویل خانواده ام دادند در جریان باشید که من شهید شده ام. همیشه می خندید و به شوخی می گفت: «دعا کنین شهید بشم.» و ما هم با خنده می گفتیم: «خدا کنه شهید بشی.» بالاخره دعای ما مستجاب شد و یاسین شهید شد، بعد از آن بود که متوجه شدیم دعای خیر همیشه مستجاب می شود حتی اگر به شوخی باشد. آن طور که من شنیده ام نحوه شهادت یاسین به این شکل بوده است که طی درگیری مستقیم با داعش مورد اصابت ترکش و گلوله قرار می گیرد. زمانی که من پیکرش را دیدم چیزی از بدنش باقی نمانده بود. پیکر یاسین را به معراج شهدای مشهد انتقال دادند و شهید یاسین رحیمی روز پنج شنبه ۱۳۹۵/۰۹/۲۵ در قطعه ۱۵ مدافعان حرم بهشت رضا(ع) در کنار همرزمان شهیدش آرام گرفت.

عکس: دهقانی

یادداشت

سیگار و اختلاس و تیر خلاص!

غلامرضا بنی اسدی- ذهن خبرنگار جماعت و روزنامه نگار، سیال است و بی قرار. یک دفعه از این کوچه به آن کوچه می پرد و از این تاریخ به آن تاریخ و حتی از این جهان به جهان دیگر. اذیت می شود آدم.

بارها خواسته ام مهارش کنم این ذهن سرکش را اما مثل آهو می گریزد و مرا هم با خود می کشاند؛ مثل همین دیروز که به محضر دوست و فرمانده جانبازم مشرف شدم تا برنامه ای برای تلویزیون استان ضبط کنیم اما مگر این ذهن گذاشت متمرکز بشویم روی صحبت ها؟

رزمنده سابق و جانباز و شهید زنده امروز، ضمن بیان خاطرات آن روز ها به قصه سیگار اشاره کرد که می کشید اما در جبهه فقط به افراد بالای ۲۵ سال، سیگار می دادند و زیر این سال سهمی نداشتند و برخی جوانان که به هر دلیلی لبی به سیگار می زدند، حاضر نبودند به سیگار جبهه ناخنکی بزنند....

سخن که به این جا می رسد، ذهنم دقیق مرا به وقت حال می رساند که برخی ها خیلی "ندار" شده اند آن قدر که "بیت المال" برایشان با "مال البیت" فرق نمی کند که بماند، بیت المال را مال خود و حق خود می دانند و نتیجه می شود این فیش های نجومی و املاک نجومی و اختلاس هایی که تیر خلاص می زند به مغز اعتماد مردم.

او در ادامه ماجرای سیگار می گوید: در موقعیت شهید شاکری، فرمانده گفت سیگار کشیدن این جا حرام است و اگر کسی کشید به من اطلاع دهید.

بعد از سخنرانی، نزد فرمانده رفتم و گفتم باید گزارش سیگار را به که بدهیم؟ گفت به من، کی سیگار می کشد؟ گفتم خودم! با تعجب گفت: شما؟ گفتم بله، چه کار بکنم حالا؟....

باز ذهنم مرا بغل کرد و از دیروز به امروز رساند که حاضریم برای رسیدن به هدفمان، هر دروغی بگوییم و پنهان کاری را به اوج برسانیم و گنجشک را رنگ کنیم و جای قناری بفروشیم. خیلی راحت هم زیر آب این و آن را می زنیم و...

او از شهید شریفی می گوید که در عملیات خیبر وقتی برادرش مجروح شد و می خواستند ماشین را دنبالش بفرستند اجازه نداد چون تک ماشین را برای عملیات لازم داشت و گفت: خودش را هر طور می تواند به بهداری برساند، ماشین را لازم داریم برای عملیات....

باز به امروز می رسم، امروز که برخی بند «پ» را چنان اجرا می کنند که هیچ کس سر جای خودش نباشد! بگذریم، می ترسم این ذهن کار دستم بدهد پس دست از کیبورد برمی دارم تا حروف نفسی بکشند به آرامش، خودم اما همچنان ناآرامم. اما مهم نیست، فدای سرتان...

خواهان: بانک قوامین دادخواستی به طرفیت خواندگان: ۱- علی تقی‌پور تروجنی ۲- اکرم نجفی قلعه‌نو به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم شورای حل اختلاف شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره دو شهرستان مشهد واقع در مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۸۳۵ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ ساعت ۸:۴۵ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خواندگان و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خواندگان پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردند. م الف ۵۲۲۰۰
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره دو شهرستان مشهد- الهه قنبری
مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱
آ/۹۵۳۱۷۷۶۵

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
خواهان/شاکی محمدکاظم جلالی دادخواستی به طرفیت خوانده/متهم بنیامین زارعی به خواسته مطالبه وجه بابت ... تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۳۰۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد واقع در قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۱۳۶۰۰۸۸۸ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ و ساعت ۸:۴۵ تعیین شده است به علت مجهول‌المکان بودن خوانده /متهم و درخواست خواهان/شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/ متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۴۹۲۳۳
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۳۰۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد- سمانه وثوقی
قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶
آ/۹۵۳۰۳۵۹۵

بدین‌وسیله به خانم فاطمه هنرور قیطان باف فرزند محمد که در حال حاضر مجهول‌المکان می‌باشد در پرونده کلاسه ۹۴۰۷۲۱ شعبه ۱۳۳ به اتهام سرقت برابر مندرجات حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۹۳۳۰۱۵۳۱ محکوم گردیده و حکم صادره پس از رویت ظرف ۲۰ روز قابل واخواهی و سپس ظرف ۲۰ روز قابل تجدیدنظر می‌باشد مراتب اعلام تا با مراجعه به این دفتر در مهلت قانونی نسبت به واخواهی و یا تجدیدنظر اقدام نماید در غیر این صورت حکم صادره لازم‌الاجرا می‌گردد. م الف ۵۲۶۹۰
مدیر دفتر شعبه ۱۳۳ دادگاه کیفری دو مشهد- زارعی
آ/۹۵۳۱۹۷۵۴

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
خواهان/شاکی ماءشاءاله دلخوش بایکی دادخواستی به طرفیت خوانده/متهم سیدحسین رضازاده به خواسته اثبات زوجیت و ثبت واقعه ازدواج تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۱۵ دادگاه خانواده مجتمع قضایی شهید مطهری شهرستان مشهد واقع در مشهد- بلوار شفا- شفای ۳۰ ارجاع و به کلاسه ۱۵/۹۵۰۶۸۷ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ و ساعت ۹:۳۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده/متهم و درخواست خواهان/شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب درامور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی و استماع شهادت شهود حاضر گردد. م الف ۵۰۹۲۰
مدیر دفتر دادگاه حقوقی شعبه ۱۵ دادگاه خانواده مجتمع قضایی شهید مطهری شهرستان مشهد- هادی قائمی‌پناه
مشهد- بلوار شفا- شفای ۳۰
آ/۹۵۳۱۲۲۵۴

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی به: زین‌العابدین منصور فرزند قنبرعلی فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست بانک مهر اقتصاد با وکالت انیس واحدی به طرفیت شما به خواسته مطالبه طلب به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۷۷۶۰۱۳۳۲ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۷ در پرونده کلاسه ۲۶/۹۵۰۵۷۰ مستندا به مواد ۱۹۸ و ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، مادتین ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون تجارت و ماده واحده قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک، خواندگان را متضامنا به پرداخت مبلغ ۴۳۳/۷۴۲/۹۰۸ ریال وجه نقد بابت اصل خواسته با محاسبه خسارت تاخیر تادیه از تاریخ چک تا یوم‌الوصول بر مبنای نرخ تورم تعیینی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مبلغ ۲۵/۹۲۹/۰۰۲ ریال بابت هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل در حق خواهان محکوم می‌نماید. رای صادره غیابی و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین شعبه و سپس ظرف بیست روز دیگر قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی می‌باشد. م الف ۵۲۶۸۴
جلال خوشدل شهری- مدیر دفتر شعبه ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی مشهد
آ/۹۵۳۱۹۶۷۰

خواهان: تعاونی ثامن‌الائمه دادخواستی به طرفیت خوانده: حسین افشار به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم شورای حل اختلاف شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره دو شهرستان مشهد واقع در مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۸۶۶ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ ساعت ۱۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۵۲۲۰۲
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره دو شهرستان مشهد- سیدامیر بهنام حجازی
مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱
آ/۹۵۳۱۷۷۸۷

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی به آقای حسین بیت‌الامانی فرزند ناصر فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌گردد در مورد دادخواست شهرام امامی علیه شما به خواسته مطالبه وجه چک به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۱۴۸۰۱۱۰۰ مورخ ۹۵/۱۰/۲۶ در پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۱۴۸۰۰۵۴۷ خوانده محکوم است به پرداخت مبلغ هفت میلیون تومان بابت اصل خواسته وجه یک فقره چک به شماره ۰۹۴۹۰۰ و مبلغ یکصد و هشتاد و نه هزار تومان بابت هزینه دادرسی و مبلغ سی هزار تومان بابت هزینه درج آگهی روزنامه و حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی و خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سررسید چک ۹۴/۸/۲ تا یوم‌الادا که محاسبه آن طبق نرخ تورم شاخص بانک مرکزی در اجرای احکام انجام می‌شود در حق خواهان محکوم شده‌اید رای صادره غیابی و ظرف مدت ۲۰ روز قابل واخواهی در همین شعبه می‌باشد. م الف ۵۲۴۲۳
منشی شعبه ۳۱۸ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد
قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶
آ/۹۵۳۱۸۹۷۳

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
بدین‌وسیله به آقای سیدمحمد هاشمی فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌گردد حسب شکایت خانم زهرا دهقان‌پور حاجی‌باد فرزند علی محمد در پرونده کلاسه ۱۱۵/۹۵۰۸۱۸ به اتهام کلاهبرداری تحت تعقیب می‌باشید که وقت رسیدگی برای روز ۱۳۹۵/۱۲/۷ ساعت ۹:۳۰ تعیین شده است. با عنایت به ماده ۱۸۰ و ۱۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری در امور دادگاه‌های عمومی و انقلاب مراتب برای یک نوبت در جراید کثیرالانتشار درج و آگهی می‌گردد تا در موعد مقرر در دادگاه حاضر و از اتهام انتسابی دفاع نمایید در غیر این صورت دادگاه غیابا به موضوع رسیدگی و حکم مقتضی را صادر خواهد نمود. م الف ۴۸۲۷۵
مدیر دفتر شعبه ۱۱۵ دادگاه عمومی جزایی مشهد- هادی روحی
آ/۹۵۲۹۹۰۵۵

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
خواهان/شاکی حسن موروثی حسین‌آباد دادخواستی به طرفیت خوانده/متهم حمیدرضا شفیع‌نژاد به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۳۰۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد واقع در قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۱۳۶۰۰۸۰۹ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ و ساعت ۱۰:۱۵ تعیین شده است به علت مجهول‌المکان بودن خوانده/متهم و درخواست خواهان/شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/ متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۴۹۲۳۶
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۳۰۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد- سمانه وثوقی
قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶
آ/۹۵۳۰۳۵۹۲

آگهی ابلاغ وقت دادرسی و دادخواست و ضمایم به محمدحسین کلانتری
کلاسه پرونده ۲۱/۹۵۱۰۳۴
وقت رسیدگی: ۹۵/۱۲/۷ ساعت ۸:۳۰ صبح
خواهان: طاهره دهباشیان فرزند رجبعلی با وکالت آقای کمال خادم حقیقی
خوانده: محمدحسین کلانتری
خواسته: مطالبه نفقه
خواهان دادخواستی تسلیم دادگاه‌های عمومی نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۲۱ دادگاه خانواده مشهد ارجاع گردیده و وقت رسیدگی تعیین شده به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و به درخواست خواهان و دستور دادگاه و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده از تاریخ نشر آخرین آگهی ظرف یک ماه به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت نماید و در وقت مقرر بالا جهت رسیدگی حضور بهم رساند چنانچه بعدا ابلاغی به وسیله آگهی لازم شود فقط یک نوبت منتشر و مدت آن ده روز خواهد بود.
م الف ۴۹۲۵۰
مدیر دفتر شعبه ۲۱ دادگاه عمومی خانواده مشهد
آ/۹۵۳۰۳۶۰۹

آگهی ابلاغ وقت دادرسی و دادخواست ضمایم به خواندگان
کلاسه پرونده: ۹/۹۵۰۱۵۱
وقت رسیدگی: مورخه ۱۳۹۵/۱۱/۲۸ ساعت ۹ صبح
خواهان: شرکت تدبیر گستران فردوسی
خوانده: محمدرسول عطار باشی فرزند خلیل - ابراهیم مظلوم فرزند عباسعلی - رجبعلی قاسمی فرزند محمد
خواسته: ابطال سند و غیره
خواهان دادخواستی تسلیم دادگاه‌های عمومی نموده که جهت رسیدگی به ۹ ارجاع گردیده و وقت رسیدگی تعیین شده به علت مجهول‌المکان بودن خوانده به درخواست خواهان و دستور دادگاه و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده از طریق نشرآخرین آگهی ظرف یک ماه به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی خودنسخه دوم دادخواست وضمائم رادریافت نمایدودروقت مقرربالاجهت رسیدگی حضوربهم رساندچنانچه بعدا ابلاغی بوسیله آگهی لازم شود فقط یک نوبت منتشر و مدت آن ده روز خواهد بود. م الف ۵۰۰۷۶
منشی شعبه ۹ دادگاه عمومی حقوقی مشهد
آ/۹۵۳۰۷۳۳۴

ابلاغ تبادل لوایح
بدین‌وسیله به آقای حمیدرضا ترمه‌باف یزدی و فرزانه ترمه‌باف یزد و بهزاد ترمه‌باف یزد همگی فرزندان محمدحسین فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌گردد که آقای کمال ترمه‌باف یزد در پرونده کلاسه ۷/۹۲۰۱۵۲ نسبت به دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۷۵۷۰۰۸۷۴ -تجدیدنظرخواهی نموده و نسخه ثانی دادخواست و ضمایم تجدیدنظرخواهی در پرونده می‌باشد مقتضی است ظرف ۱۰ روز از انتشار آگهی با کارت شناسایی معتبر جهت دریافت دادخواست و ارائه پاسخ تبادل لوایح به شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی مشهد مجتمع امام خمینی واقع در ابتدای بلوار مدرس مراجعه نمایید والا پس از اتمام مهلت پرونده جهت رسیدگی به دادگاه تجدیدنظر ارسال خواهد شد. م الف ۵۲۸۳۶
مدیر دفتر شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی مشهد- محمدیان
استان خراسان رضوی- شهرستان مشهد- ابتدای بلوار شهید مدرس
آ/۹۵۳۲۱۱۹۳

آگهی ابلاغ و احضار متهم
در پرونده کلاسه ۱۰۸/۹۵۰۸۷۳ بدین‌وسیله به آقای اکبر محمدی فرزند ابراهیم که حسب محتویات پرونده و تحقیقات به عمل آمده فعلا مجهول‌المکان بوده در اجرای ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری (از طریق درج آگهی در روزنامه) ابلاغ می‌شود به منظور رسیدگی به اتهامتان دایر به تصرف عدوانی موضوع شکایت خانم فروغ فرزاد در وقت مقرر به تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۷ ساعت ۹ صبح در شعبه ۱۰۸ دادگاه کیفری دو واقع در بلوار مدرس جهت دفاع از اتهام منتسبه حاضر شوید والا دادگاه به موضوع غیابا رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد شد. م الف ۴۹۰۲۱
مدیر دفتر شعبه ۱۰۸ دادگاه کیفری دو مشهد- دربندی
آ/۹۵۳۰۲۵۰۷

ابلاغ وقت رسیدگی
خواهان/شاکی محمد قاصدیان دادخواستی به طرفیت خوانده/متهم علی رفیعی مرندیز به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۳۰۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد واقع در قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۱۳۶۰۰۸۸۹ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ و ساعت ۹:۳۰ تعیین شده است به علت مجهول‌المکان بودن خوانده /متهم و درخواست خواهان/شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/ متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۴۹۲۳۴
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۳۰۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد- سمانه وثوقی
قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶
آ/۹۵۳۰۳۵۹۴

ابلاغ اجرائیه
پیرو آگهی‌های منتشره در جراید بدین‌وسیله به محکوم علیه آقای ابوالفضل رحیمی منش فرزند محمد حسین که مجهول‌المکان می باشد ابلاغ می‌گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۷۵۴۰۰۸۶۶ صادره از شعبه ۴ در پرونده شماره ۴/۹۵۰۴۴۲ محکوم به پرداخت تضامنی مبلغ ۲۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته (یک فقره چک به شماره و مشخصات ۰۹۲۲۲۸ به مبلغ ۲۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال مورخ ۱۳۹۵/۱/۱۰ عهده بانک ملی) و خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سررسید ۱۳۹۵/۱/۱۰ لغایت یوم‌الوصول که بر اساس شاخص تورم بانک مرکزی محاسبه خواهد شد و پرداخت مبلغ ۶/۱۳۰/۰۰۰ ریال هزینه دادرسی و حق‌الوکاله بر اساس تعرفه در حق محکوم له آقای علیرضا معصومی و نیم عشر دولتی شده‌اید. ظرف ده روز از انتشار این آگهی مهلت دارید نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام نمایید در غیر این صورت دایره اجرای احکام طبق مقررات نسبت به وصول مطالبات با هزینه اجرایی اقدام خواهد نمود. م الف ۵۲۶۸۳
مدیر دفتر دادگاه حقوقی شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی شهرستان مشهد- سیدعلی خاکشور شمس‌آباد
استان خراسان رضوی- شهرستان مشهد- ابتدای بلوار شهید مدرس
آ/۹۵۳۱۹۶۶۶

آگهی ابلاغ دادنامه
به این وسیله پیرو آگهی قبلی به آقای الیاس شاه حسینی فرزند حسنقلی فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود: در مورد شکایت سیدمیلاد خاتمی علیه شما دایر بر سرقت به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۵۱۱۶۱۰۱۶۰۰ مورخ ۹۵/۱۰/۲۵ در پرونده ۱۰۶/۹۵۰۸۴۲ به تحمل دو سال حبس تعزیری، هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری و رد مال مسروقه به شاکی محکوم شده‌اید. مراتب از این طریق در روزنامه درج می‌شود. رای صادره غیابی و از تاریخ نشر در روزنامه در مهلت مقرر قانونی قابل واخواهی در این دادگاه است. م الف ۵۲۶۹۳
مدیر دفتر شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو مجتمع امام خمینی شهر مشهد
آ/۹۵۳۱۹۷۲۰

خواهان: تعاونی اعتبار ثامن‌الائمه دادخواستی به طرفیت خوانده: حجی علی اصغر انصافی‌نیا به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم شورای حل اختلاف شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره دو شهرستان مشهد واقع در مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۸۷۱ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ ساعت ۹:۴۵ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خواندگان پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۵۲۲۰۴
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره دو شهرستان مشهد- سیدامیر بهنام حجازی
مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱
آ/۹۵۳۱۷۸۰۱

آگهی ابلاغ رای دادگاه
بدین‌وسیله به آقای بهروز نیکوکار فرزند حسین ابلاغ می‌گردد حسب شکایت آقای حمید حیدری دایر بر سرقت مقرون به آزار و ایراد جرح عمدی با چاقو طی رای شماره ۹۵/۱۰/۱۶-۹۵۰۹۹۷۷۵۹۲۵۰۱۵۸۲ از جهت سرقت به تحمل ۱۰ سال حبس تعزیری و تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و از بابت ایراد جرح عمدی با چاقو به تحمل یک سال حبس تعزیری و نیز پرداخت یک درصد دیه کامل انسان در حق شاکی محکوم گردیده است. صرفا مجازات اشد قابل اجرا است و رای صادره غیابی و ظرف بیست روز قابل واخواهی در این شعبه است. م الف ۵۲۶۹۱
مدیر دفتر دادگاه کیفری شعبه ۱۲۵ دادگاه کیفری دو مجتمع امام خمینی شهر مشهد (۱۲۵ جزایی سابق)- علی اصغر قاسم‌نژاد دهمیانی
استان خراسان رضوی- شهرستان مشهد- ابتدای بلوار شهید مدرس
آ/۹۵۳۱۹۷۵۱

خواهان: بانک مهر اقتصاد دادخواستی به طرفیت خواندگان: ۱- بهروز جان ۲- علیرضا صادقیان روشنایی به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم شورای حل اختلاف شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره دو شهرستان مشهد واقع در مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۸۲۷ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ ساعت ۹:۱۵ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خواندگان و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خواندگان پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردند. م الف ۵۲۲۰۳
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره دو شهرستان مشهد- سیدامیر بهنام حجازی
مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱
آ/۹۵۳۱۷۷۹۵

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی به:علیرضا نداف مقدم فرزند عبدالوهاب- عباس سپهری فرزند گردو فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست بانک مهر اقتصاد با وکالت سمانه بابائی به طرفیت شما به خواسته مطالبه طلب به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۷۷۶۰۱۳۳۴ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۷ در پرونده کلاسه ۲۶/۹۵۰۵۸۹ مستندا به مواد ۱۹۸ و ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، مادتین ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون تجارت و ماده واحده قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک، خواندگان را متضامنا به پرداخت مبلغ ۲۵۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال وجه نقد بابت اصل خواسته با محاسبه خسارت تاخیر تادیه از تاریخ چک تا یوم‌الوصول بر مبنای نرخ تورم تعیینی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مبلغ ۱۴/۹۵۸/۴۰۰ ریال بابت هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل در حق خواهان محکوم می‌نماید. رای صادره غیابی و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین شعبه و سپس ظرف بیست روز دیگر قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی می‌باشد. م الف ۵۲۶۸۵
جلال خوشدل شهری- مدیر دفتر شعبه ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی مشهد
آ/۹۵۳۱۹۶۷۲

آگهی ابلاغ دادنامه
به این وسیله پیرو آگهی قبلی به آقایان: ۱- محمدحسین شعرباف زوار فرزند یاسر (ناصر) ۲- موسی شیردل سنگانی فرزند غلام محمد فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود: در مورد گزارش مرجع انتظامی علیه شما دایر بر (متهم ردیف اول) تهیه وسیله جهت سرقت و (متهم ردیف دوم) سرقت از متهم ردیف اول، به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۵۱۱۶۱۰۱۵۷۲ مورخ ۹۵/۱۰/۱۶ در پرونده ۱۰۶/۹۵۰۵۸۹ ردیف اول به تحمل یک سال حبس و هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری و ردیف دوم به دو سال حبس و هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری محکوم شده‌اید. مراتب از این طریق در روزنامه درج می‌شود. رای صادره غیابی و از تاریخ نشر در روزنامه در مهلت مقرر قانونی قابل واخواهی در این دادگاه است. م الف۵۲۶۹۴
مدیر دفتر شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو مجتمع امام خمینی شهر مشهد
آ/۹۵۳۱۹۷۱۵

اجرائیه
پیرو آگهی‌های منتشره در جراید بدین‌وسیله به محکوم علیه آقای محمود پورجعفر فرزند محمد که مجهول‌المکان می‌باشدابلاغ می‌گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۷۵۷۵۷۰۰۵۷۸ صادره از شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی مشهد در پرونده شماره ۹۴۰۱۱۴ محکوم به به پرداخت مبلغ ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ وجوه دو فقره چک و ۲۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال از وجه حواله اعتباری به اضافه ۳/۵۵۰/۰۰۰ ریال هزینه دادرسی به اضافه خسارات تاخیر تادیه از تاریخ سررسید مستندات خواهان تا روز وصول محکوم به در حق محکوم له آقای علی اصغر مومن و نیم عشر دولتی شده‌اید ظرف ده روز از انتشار این آگهی مهلت دارید نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام نمایید در غیر این صورت دایره اجرای احکام طبق مقررات نسبت به وصول مطالبات با هزینه اجرایی اقدام خواهد نمود. م الف ۵۲۸۴۲
مدیر دفتر شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی مشهد- محمدیان
استان خراسان رضوی- شهرستان مشهد- ابتدای بلوار شهید مدرس
آ/۹۵۳۲۱۲۱۸

ابلاغ وقت رسیدگی
خواهان/شاکی حسین کریمی دادخواستی به طرفیت خوانده/متهم حمیدرضا شفیع‌نژاد مغانی به خواسته مطالبه وجه بابت ... تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۳۰۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد واقع در قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۱۳۶۰۰۸۰۸ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ و ساعت ۱۱:۰۰ تعیین شده است به علت مجهول‌المکان بودن خوانده/متهم و درخواست خواهان/شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/ متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۴۹۲۳۵
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۳۰۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد- سمانه وثوقی
قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶
آ/۹۵۳۰۳۵۹۳

خواهان: بانک مهر اقتصاد دادخواستی به طرفیت خواندگان: ۱- هادی پرهیزی ۲- مهدی پرهیزی به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم شورای حل اختلاف شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره دو شهرستان مشهد واقع در مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۸۲۹ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ ساعت ۹:۳۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خواندگان و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خواندگان پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردند. م الف ۵۲۲۰۵
مسئول دفتر شعبه ۵۳
مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱
آ/۹۵۳۱۷۸۰۶

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی به: سعید قدیرپناه فرزند عزیزالله فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست بانک مهر اقتصاد با وکالت مهدی رحیمی به طرفیت شما به خواسته مطالبه طلب به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۷۷۶۰۱۲۷۴ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۳ در پرونده کلاسه ۲۶/۹۵۰۵۱۱ مستندا به مواد ۱۹۸ و ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، مادتین ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون تجارت و ماده واحده قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک، خواندگان را متضامنا به پرداخت مبلغ سیصد و چهل میلیون ریال وجه نقد بابت اصل خواسته با محاسبه خسارت تاخیر تادیه از تاریخ چک تا یوم‌الوصول بر مبنای نرخ تورم تعیینی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مبلغ ۲۰/۳۰۷/۰۰۰ ریال بابت هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل در حق خواهان محکوم می‌نماید. رای صادره غیابی و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین شعبه و سپس ظرف بیست روز دیگر قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی می‌باشد. م الف ۵۲۶۸۶
جلال خوشدل شهری- مدیر دفتر شعبه ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی مشهد
آ/۹۵۳۱۹۶۷۶

نگاهی متفاوت وطنز به اخبار کشور
در ستون رادیو الآن
هر روز در صفحه
«همشهری سلام»

آگهی ابلاغ رای دادگاه
بدین‌وسیله به خانم فاطمه اصغری (مولایی) ابلاغ می‌گردد حسب شکایت خانم مریم عطایی در آباد دایر بر افترا طی رای شماره ۹۵/۱۰/۲۲-۹۵۰۹۹۷۷۵۹۲۵۰۱۶۳۵ به تحمل شش ماه حبس تعزیری و سی ضربه شلاق تعزیری محکوم شده است. رای صادره غیابی و ظرف بیست روز قابل واخواهی در این شعبه می‌باشد. م الف ۵۲۶۸۷
مدیر دفتر شعبه ۱۲۵ دادگاه کیفری ۲ مشهد
آ/۹۵۳۱۹۶۸۱

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی به آقای محمد ارژنگی فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد شکایت سیدحسین میرزای ناظر علیه شما به خواسته تهدید به موجب حکم شماره ۱۶۱۹ در پرونده کلاسه ۹۵۰۸۸۹ به ۶ ماه حبس محکوم شده‌اید. مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این دادگاه است. م الف ۵۲۸۲۸
مدیردفتر شعبه ۱۲۶ دادگاه کیفری ۲ مشهد
آ/۹۵۳۲۰۹۶۹

خواهان: بانک مهر اقتصاد دادخواستی به طرفیت خواندگان: ۱- عادله فاضلی مقدم ۲- جواد جعفری به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم شورای حل اختلاف شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره دو شهرستان مشهد واقع در مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۸۳۵ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ ساعت ۹ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خواندگان و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خواندگان پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردند. م الف۵۲۲۰۱
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره دو شهرستان مشهد- الهه قنبری
مشهد- بلوار شهید قرهنی- نبش قرهنی ۳۱
آ/۹۵۳۱۷۷۷۷

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
طی ابلاغنامه به شماره ۹۵۱۰۱۰۷۵۱۵۱۰۳۷۴۹ خواهان مصطفی پزشکی قره‌چه دادخواستی به طرفیت خوانده محمدخان شریفان و مصیب خان شریفان به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم شوراهای حل اختلاف شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۳۲۱ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد واقع در قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۱۵۱۰۰۸۶۸ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۷ و ساعت ۱۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۴۸۲۸۵
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۳۲۱ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد- مریم زارع حقیقی
قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک
آ/۹۵۲۹۹۰۴۳